

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

تحلیل عناصر شعر اعتراض عراق در دوره زمامداری حزب بعث با تکیه بر اشعار حسن السنید* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمّد صالح شریف عسکری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه خوارزمی تهران

مرتضی زارع برمی

دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات عرب دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

تلاطم‌ها و التهاب‌های سیاسی تاریخ معاصر عراق، سبب ظهور ادبیاتی اعتراضی با رنگ سیاسی در این کشور گردید و در برابر هر آنچه مانع دستیابی انسان به آزادی، آگاهی و برابری می‌شد ایستاد و نسبت به آن اعتراض کرد. عراق در دوره پس از استعمار با اعلام موجودیت حزب بعث، کودتاهای پیاپی و قدرت‌یابی صدام حسین روبرو گردید؛ لذا، شعر اعتراض در جهت نابودی یا کاهش ستم در جامعه عراق گام برداشت و در ضرب‌آهنگی سریع (انقلابی)، خواهان سرنگونی رژیم جبار بعثی در راستای تغییر جامعه شد. حسن السنید (جواد جمیل) از جمله شاعران معترض عراق است که با خلق مجموعه‌های شعری، پنجره‌ای از عراق سرکوب شده به روی تاریخ گشود و وظیفه ثبت جریان مبارزه و تهییج نیروهای بالنده اجتماعی را به عهده گرفت و به نفع تقسیم‌بندی‌های سیاه و سفید در کشورش پرداخت. پژوهش حاضر، بر آن است با تحلیل عناصر اعتراض در اشعار حسن السنید، علاوه بر آشنایی با ادبیات معاصر عراق به مطالعه این گونه ادبی در آثار وی پردازد و با تفکر انقلابی و اعتراضی شاعر نیز آشنا شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: خشونت نظام سیاسی در برخورد با مخالفان و حذف آن‌ها، زندانیان سیاسی، فضای پلیسی و امنیتی، بازداشت‌ها و اعدام‌های خودسرانه و سانسور از مهم‌ترین عواملی است که شاعر را به قیام و مبارزه علیه رژیم صدام حسین وا داشته است.

واژه‌های کلیدی: شعر اعتراض، استبداد بعث، عراق، انقلاب اسلامی ایران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۹/۶

ms_shaskari@hotmail.com

ttmu.zare@yahoo.com

۱- مقدمه

تاریخ حزب بعث^۱ عراق با نیرنگ، توطئه، قتل و جنگ همراه بود و اعضای آن شعار «هر که با ما نیست دشمن ما به شمار می آید» را سر می دادند و براساس این اندیشه، بسیاری از مردم بی گناه را شکنجه و حتی اعدام کردند (شورای نویسندگان، ۱۳۶۲: ۲۳۹). این در حالی بود که بسیاری از مردم، تحصیل کردگان و روشنفکران عراق با حزب بعث و اصول آن موافق نبودند (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۷۰). در ۸ فوریه ۱۹۶۳م، حزب بعث با همکاری «سرهنگ عبدالسلام عارف» (۱۹۲۱-۱۹۶۶)، در یک کودتای خونین و توأم با کشتار کمونیست‌ها و اعدام «ژنرال عبدالکریم قاسم» (۱۹۱۴-۱۹۶۳)، زمام امور را به دست گرفتند (دری نیک، ۱۳۶۸: ۲۹۱). سرکردگان افراطی بعث از نخستین لحظه کودتا راه سرکوبی افراد انقلابی و جمهوری خواهان را در پیش گرفتند؛ در نتیجه سیاست‌های افراطی، کشتار و سرکوب انقلابیون، هزاران نفر از نیروهای میهن پرست جان باختند و بیش از ۱۲۰ هزار تن روانه زندان‌ها شدند. دوره ۹ ماهه زمامداری بعثیان تند رو، گواه فجایع بی شماری از جمله گسترش جنگ خانمان سوز علیه کردها، گسترش بیش از پیش واپسگرایی، وخامت اوضاع اقتصادی، انزوای بین المللی و افزایش دخالت حکومت‌های امپریالیستی در سیاست‌های داخلی عراق بود (گروه نویسندگان آکادمی علوم شوری، ۱۳۶۷: ۱۷۵). در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸م، «احمدحسن البکر» (۱۹۱۴-۱۹۸۲م) بر علیه حکومت برادران عارف «عبدالسلام و عبدالرحمن»، کودتا کرد و رهبری عراق را به دست گرفت (بیگدلی، ۱۳۶۸: ص ۵۸). از ۱۹۷۰م، به بعد عملاً «البکر» همراه با «صدام حسین تکریتی» (۱۹۳۷-۲۰۰۶م) - دبیر کل حزب بعث - سرنوشت این کشور را به دست گرفتند. حزب بعث از سال ۱۹۶۹م، برای کنترل اوضاع و جلوگیری از رخداد کودتا، فعالیت تمام احزاب به غیر از حزب بعث را غیر قانونی اعلام نمود و سیاست ارباب مخالفان را شدت داد (گروه نویسندگان آکادمی علوم شوری، ۱۳۶۷: ۱۸۹). البکر در ژوئیه ۱۹۷۹م، در مراسمی تشریفاتی ضمن اعلام عدم سلامت جسمی خود، تمام مسئولیت‌های حزبی و دولتی را به جانشین خود «صدام حسین» واگذار کرد. از آن پس، عراق که بر دریایی از نفت قرار داشت به سرعت به یکی از قدرت‌های برتر منطقه مبدل گردید و ثروت فراوان ناشی از صادرات نفت در جنبه‌های

مختلف، به‌ویژه تجهیز و توسعه بیش از پیش نیروهای مسلح و نهادهای امنیتی و نظارتی نمودار گردید (کاگلن، ۱۳۸۳: ۲۳۷-۲۳۸). به‌گواه اسناد و مدارک، شگردهای حکومت در پاک‌سازی مخالفان، نه‌تنها نشان‌گر مهارت سران بعث در روانشناسی ترور و وحشت بود؛ بلکه، از توانایی ایشان در سازمان‌دهی بسیار دقیق و پیچیده یک نظام تمام‌عیار استبدادی حکایت دارد (رفیعی، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

البته موضوع این نوشتار، بررسی تاریخی ظهور تا سقوط حزب بعث عراق نیست؛ بلکه، بر آن هستیم با مطالعه اشعار حسن السنید^۱، شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور را در دوره زمام‌داری صدام حسین بررسی کنیم.

۱-۱- بیان مسئله

موضوع استبداد و حاکمیت جور از دیدگاه شاعران اعتراض از جمله حسن السنید، مهم‌ترین چالش سیاست داخلی عراق است که تقریباً در همه دوره‌های حکومتی و به اشکال گوناگون اعم از پادشاهی و جمهوری بر این کشور سیطره داشته است. فراوانی اشعار مرتبط با مفهوم استبداد و انعکاس ابعاد گوناگون حکومت دیکتاتوری به همراه تبعات آن همچون، سرکوب مخالفان و آزادی‌خواهان، امنیتی کردن فضا، حبس، شکنجه، تبعید، اعدام، دعوت به قیام سراسری و آرمان‌گرایی، بیانگر توجه شاعر اعتراض به طرح واقعیت‌های جامعه در سطح سیاسی و اجتماعی است (نعمتی قزوینی، ۱۳۸۹: ۲۸۲).

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

رویکرد تحلیلی و نقدی به شعر اعتراض عراق به دلیل قرابت‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی آن با ادبیات سیاسی ایران امری ضروری است؛ لذا مقاله حاضر گام مفیدی در جهت شناسایی و معرفی ادبیات اعتراضی عراق است.

با توجه به آنچه گفته شد؛ اهداف پژوهش حاضر عبارت است از: ۱- کشف و بررسی مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات اعتراض در عراق؛ و ۲- شناخت وجوه محتوایی شعر اعتراضی حسن السنید. و می‌کوشد در ادامه به سؤال‌های ذیل پاسخ دهد: ۱- علل رویکرد اعتراضی شعر حسن السنید چیست؟ ۲- مهم‌ترین درونمایه‌های ادبیات اعتراض در شعر عراق معاصر براساس اشعار حسن السنید چیست؟

۱-۳- پیشینه پژوهش

مقاله «عناصر ادبیات مقاومت در شعر جواد جمیل با تأکید بر دفتر شعری اشیاء حذفها الرقابة» (مجله ادبیات پایداری، پاییز ۱۳۸۹ - بهار ۱۳۹۰)، تنها اثر پژوهشی مرتبط با موضوع مقاله حاضر است. استفاده از واژه مقاومت به جای واژه اعتراض، نپرداختن به بسیاری از درونمایه‌های اعتراضی و مفاهیم مرتبط با هر یک از سرعنوان‌ها و تکیه بر یک دفتر شعری خاص در این مقاله، انگیزه‌ای شد تا به انجام تحقیقی جدید در همین راستا اقدام نمایم.

روش پژوهش، تحلیلی - توصیفی است؛ که با مطالعه و تحلیل شواهد درون متنی انجام می‌گیرد. به منظور انسجام روند پژوهش و ارائه مطالب و نتایج حاصل از آن‌ها به صورت نظام‌مند، جدول‌هایی برای نمایش درون‌مایه‌ها و دامنه کاربرد آن‌ها طراحی شده است.

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، دفترهای شعری «صدی الرفض و المشنقه»، «اشیاء حذفها الرقابه»، «یسألونک عن الحجاره» و «للشوار فقط» می‌باشد.

۲- بحث

۲-۱- شعر اعتراض

شعر تعهد شامل دو بخش عمده اعتراضی و انقلابی است. در گونه اعتراضی، شاعر به انحرافات که در جامعه و محیط اطراف خود می‌بیند، انتقاد می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۶) و برضد وضع ناخوشایند برمی‌خیزد و برمی‌خیزاند، کنش برانگیز است، خشم و همدردی را با هم دارد، در نفس خود دگرخواه است و این خصلت ذاتی آن است. حامل آرمان‌های ملی و ایمانی جامعه است و چهره‌ای انسانی و جهانی دارد (محمدی‌شکیبا، ۱۳۷۸: ۲۲). اما گونه انقلابی، موارد مطرح شده را با هیجان و سرعت بیشتر می‌سراید و می‌طلبد. با داشتن چنین تفکری، شعر اعتراض، صدای مقاومی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایانی ندارد؛ تعبیری است که هیچ‌گاه از مردم فاصله نمی‌گیرد؛ گاه بانگ بلندی است که پیوسته رساتر می‌شود و سلاح را برای مبارزه به کمک می‌طلبد؛ گاه رنگ نجوا می‌گیرد تا دردهای دردمندان را مرهم نهد. با مردم می‌جوشد، می‌خروشد و همسو و همساز می‌شود (آیینه‌وند، ۱۳۷۲: ۱۴۱-۱۴۲). مخاطبش را به استواری، استقامت، پیوستگی و فشرده‌گی صفوف در برابر رژیم خودکامه دعوت می‌کند. با پرده برداشتن از نیت حکومت و برملا

کردن جرایم و جنایاتش و گسترش آگاهی عمومی به بسیج نیروهای آزادی خواه علیه استبداد می پردازد و رابطه ای محکم میان نیروهای سیاسی و جنبش های اجتماعی طرفدار آزادی برقرار می کند (عطوات، ۱۹۹۸: ۲۳۸-۲۳۹). پیروزی نهایی را نزدیک می داند و احساسی ترین و خشم آگین ترین تصویر را از مبارز در مقابل سلطه گر ترسیم می کند (الخطیب، ۱۹۸۶: ۱۲). چنین شعری از آن جا که با نظام حاکم و رژیم استبدادی درگیر می شود برای سراینده اش به خصوص در جوامع فاقد آزادی بیان خطر آفرین است و حتی منجر به بازداشت، زندان و محرومیت شاعر از حقوق فردی و اجتماعی می شود. این نکته می تواند فصل ممیز شعر اعتراض شمرده شود (زارع برمی، ۱۳۸۹: ص ۱۹).

۲-۲- شعر مردمی عراق معاصر با رنگ اعتراض

شعر امروز به صورت لقمه نانی درآمده است، برای هر شخص که گرسنه نان است و هر انسان که گرسنه آزادی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). تردیدی نیست که شعر عراق، پرکنش ترین دوره های تغییر و تحولی که زندگی را فرا گرفته، پشت سر نهاده است و نیز از حوادث اجتماعی، قومی، سیاسی و اقتصادی که عراق در چارچوب فرد، جامعه و حکومت، آن را از عهد عثمانی تا کنون گذرانده، عبور کرده است (الکبسی، ۱۹۸۲: ۱۲).

شعر عراق از اواخر قرن نوزدهم تا پایان جنگ اول جهانی، عرصه طرح مسائل اجتماعی و سیاسی گشت و نام اصلاحات به خود گرفت (عزالدین، ۱۹۵۷: ۵۴). معروف الرصافی (۱۸۷۵-۱۹۴۵م)، جمیل صدقی الزهاوی (۱۸۶۳-۱۹۳۶م) و عبدالمحسن کاظمی (۱۸۷۱-۱۹۳۵م) از برجسته ترین چهره های اصلاحات هستند که سهم ارزنده ای در بیداری و حرکت جامعه عراق به سمت تغییر و رشد دارند (أبوسعد، ۱۹۵۹: ۷). شعر سیاسی، تقریباً نیمی از دیوان های شاعران این دوره را به خود اختصاص داد و غالباً پیرامون مسائلی همچون، عدالت اجتماعی، استقلال، آزادی، وطنیات، ملی گرایی و مردم شکل گرفت (علوان، ۱۹۷۵: ۱۱۱-۱۱۲) و مقدمه گرایش های ضد استبدادی در شعر اواخر قرن بیستم گردید (جیوسی، ۲۰۰۱: ۵۴).

با پایان جنگ جهانی دوم، عراق شاهد تغییر چهره زندگی و تحول آن بود؛ گسترش روابط با تمدن ها و ملل دیگر و اقتباس از دستاوردهای آنها، افزایش فعالیت رسانه های گروهی از جمله مطبوعات، نهضت ترجمه، بازگشت فارغ التحصیلان و تغییر و تحول

مداوم در کانون قدرت سیاسی، منجر به آغاز مرحله نوینی در تاریخ این کشور گردید که ادبیات، به ویژه شعر را بیش از هر زمانی در خدمت مردم، اهداف و آرمان‌های انسانی قرار داد (سلوم، ۱۹۶۲: ۵ و حاج‌ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۱۳). سخن از ادبیات متعهد و هدف‌مند گسترش یافت و نگاه شاعر به اصول ملت‌الزامی گردید (الکبسی، ۱۹۸۲: ۵۵).

۲-۳- حسن السنید شاعر معترض

شعر حسن السنید از مناسبت انقلاب در جامعه، حزب و خیابان زاده شده است. این امر نشان از پیوند مستقیم میان شعر شاعر و دوره بیداری ملی عراق دارد. برهه‌ای که فریادهای آزادی‌خواهان به تدریج راهش را یافت، تا فریادهای ضد ذات و ستیزه‌جو با خودکامگی گردید. السنید تجربه‌ای را که خود در آن می‌زیست، با تجربه ملت عراق و دیگر ملل عرب در آمیخت و در لباس شاعر مردم‌پدیدار گشت. شاعر توانست بشارت بیداری دهد و بر فجایع استبداد و استعمار، چاره‌اندیشی کند و در عین حال، اثر زنده کلام هنری را بازگرداند و نقش فرمانده را در میان جوانان انقلابی دانشگاه‌ها، مدارس و احزاب بازی کند (الکبسی، ۱۹۸۸: ۱۳۹-۱۴۰). به گفته خودش، «من اشعارم را نمی‌نویسم / که در مغز تو فکرش را دفن کنم / همانا من / در چشمان تو باروت می‌پراکنم / و در قلبت انقلاب»^۳ (السنید، ۱۹۸۸: ۱۲۰).

۲-۴- اهداف و آرمان‌های شعر اعتراضی حسن السنید

تعدادی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های شعر اعتراض حسن السنید که در بخش آتی و از خلال تحلیل درونمایه‌ها قابل استخراج است به شرح ذیل می‌باشد:

۱. ضرورت مشارکت عمومی در مبارزات مسلحانه به تأسی از قیام امام حسین (ع) و انقلاب ایران به رهبری امام خمینی (ره)، به عنوان بهترین راه برای رسیدن به حقوق از دست رفته؛
۲. براندازی نظام استبدادی صدام حسین و پی‌ریزی نظامی کارآمد و پاسخ‌گو؛
۳. نفی ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در عرصه سیاست داخلی و خارجی؛
۴. از میان برداشتن فرهنگ سیاسی تحکم‌آمیز آمرانه در عرصه سیاست داخلی؛
۵. به تصویر کشیدن جریان سرکوب، خفقان، مبارزه، کشتار، ویرانی، آوارگی و دردهای ناشی از آن، که جامعه عراق و دیگر سرزمین‌ها را در بر گرفته است؛
۶. ترسیم مبارزه شجاعانه مردم عراق، خنثی‌سازی و مقابله با جریان‌های توطئه و تلاش برای تحقق استقلال و آزادی در

سایه قیام و حفظ روحیه مبارزان؛ ۷. کالبد شکافی ماهیت استبدادی رژیم بعث و ارائه راهکارهای عملی جهت رهایی از فاجعه استبداد حاکم؛ ۸. ترسیم زندگی مردم و مبارزان، خواه آنان که در عراق ماندگار شدند و خواه آنان که از سرزمین خود رانده شدند؛ ۹. دعوت به فراهم کردن ساز و برگ انقلاب مسلحانه، مجهز کردن مردم به علم و اخلاق، تحکیم پایه‌های وحدت و همبستگی و مشارکت عملی در امر مبارزه به عنوان عواملی که می‌تواند نقشی سازنده در رهایی نهایی عراق از سلطه استبداد داشته باشد؛ ۱۰. قطع امید از کمک نهادها بین‌المللی و کشورهای سردمدار در راه پیروزی؛ ۱۱. تعهد برادرانه نسبت به همه آزادی‌خواهان جهان و ملل در بند جهان؛ ۱۲. آزادی بیان و قلم؛ ۱۳. اداره کشور براساس و به اتکای آرای عمومی مردم و نیز مشارکت عامه در تعیین سرنوشت خویش؛ ۱۴. آگاه‌سازی ملت‌های جهان از شرایط استبدادی عراق؛ ۱۵. بر ملا کردن اهداف توسعه‌طلبانه و سرکوب‌گرانه رژیم بعثی؛ ۱۶. حذف امتیازات سیاسی و حاکمیت قانون؛ ۱۷. پشتیبانی از روند صلح در سایه احقاق عدالت و انسانیت؛ و ۱۸. احترام به مبارزان و جان‌باختگان جنبش رهایی.

۲-۵- درونمایه‌های شعر اعتراض حسن السنید

نگارندگان در بخش پیش‌روی، پس از مطالعه آثار شاعر مذکور، درونمایه‌هایی با عنوان فضای امنیتی، زندان، شکنجه، اعدام، هشدار و مقابله با استبداد، انقلاب، الگوهای انسانی قیام‌گرا، مبارزه، مبارزان، جان‌باختگان، رفتار مجامع جهانی، شهرها و آرمان‌گرایی مطرح کرده‌اند که برای شرح هر یک از عنوان‌ها و مفاهیم وابسته به آن‌ها، شاهد مثال‌هایی ارائه خواهد شد.

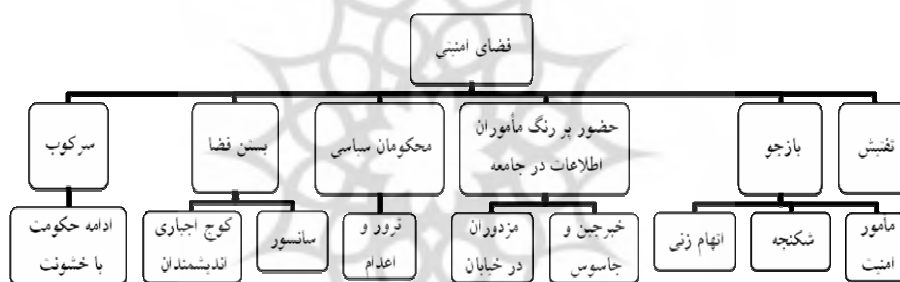


نمودار (۱): عناصر اعتراض در شعر حسن السنید

قبل از طرح هر یک از عنوان‌های اصلی، جدولی جداگانه با شاخه‌های وابسته طرح شده که در ادامه خواهد آمد و خواننده را در فهم هر چه بهتر مطالب یاری خواهد نمود.

۲-۵-۱- فضای امنیتی

از زمان روی کار آمدن صدام، تدابیر پلیسی و امنیتی در عراق به شدت افزایش یافت. در دهه ۱۹۸۰م، یکی از سیاستمداران مقيم عراق در این خصوص اظهار داشته است - البته از بزرگ نمایی به دور نیست - رژیم عراق با سه میلیون گزارش گر و خبرچین در امور یازده میلیون نفر دیگر از نفوس کشور نظارت دارد. سازمان‌های پلیسی متعدد عراق از سال ۱۹۹۰م، عبارت بودند از: اداره کل امنیت، سرویس اطلاعات، اداره کل اطلاعات نظامی (استخبارات)، سرویس امنیتی ویژه، اداره امنیت عمومی (مخابرات)، اداره امنیت داخلی (امن العام)، اداره امنیت ریاست جمهوری (امن الخاص)، و اداره امنیت حزب بعث (امن الحزب) (رفیعی، ۱۳۸۲: ص ۷۵-۹۱).



نمودار (۱-۱): فضای امنیتی و مفاهیم وابسته

تمساح به جهت ترس آفرینی و دهشت‌انگیزی‌اش در فرهنگ نمادها به مثابه قضا و قدر منظور شده است و نماد تاریکی، مرگ، قساوت و شرارت به شمار می‌آید (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۵، ج ۴، ۵۵۱) حسن السنید در شعر «العید و الجراح»، از نام حیوان مذکور استفاده کرده است تا تصویری بدیع از تفتیش گران منازل خلق کند: «آیا دستان تمساح‌ها را دیدید/ در حالی که درهای محکم مرا را می‌کوبیدند»^۴ (السنید، ۱۹۸۶: ۱۵). و در شعر «حکایة الحیوان الغریب»، به رفتار و حرص مأموران امنیتی در تفتیش بدنی مخالفان اعتراض می‌کند؛ ذکر زبان و موفقیت مأموران در کشف آن بیان‌گر ضدیت استبداد بعث با چند صدایی است: «تمام لباس‌هایم را بگردید/ و هر چه دارم/ بگردید! حتی چشمانم را/ دهانش را بگردید! لبهایش چه پنهان کرده‌اند؟/ پیدایش کردیم آقا، زبان را پنهان کرده است»^۵ (همان، ۱۹۸۸: ۴۷-۴۸).

در شعر «أشیاء مثل الدم»، مطنون مانند جامدات یا پیکری بی جان، انگاشته شده است تا قساوت و شدت بازجویان نمایش داده شود: «از سنگ و چوب نیستم / و این لباس‌های سفید من / که مرا در خود می‌پیچند / کفن‌های مردگان نیستند / مهربان باش»^۶ (همان: ۹۰). در شعر «بیروت بغداد»، به انواعی از شکنجه‌ها اشاره می‌کند: «ما این‌جا در عراق هستیم / مأمور امنیت شکنجه‌مان می‌کند / ناخن پاها و دست‌هایمان را می‌کشد»^۷ (همان، ۱۹۸۶: ۶۸). در شعر «أشیاء مثل الدم» نیز همین روند را ادامه می‌دهد: «آتش سیگار را در چشم‌هایت / خاموش می‌کنند / و تنت را پاره پاره می‌کنند»^۸ (همان، ۱۹۸۸: ۱۰۶). در شعر «أشیاء عن الإرهاب» و «أشیاء مثل الصخر»، به اقدام رژیم بعث در ایراد نسبت‌های نادرست به متهمان سیاسی اشاره می‌کند: «به ما گفتند: تروریست‌ها (همان: ص ۷۲)، می‌گویند: چقدر جنایت کردی؟ / می‌گویند سنگ‌دلی / و نمی‌دانم کدامین صخره مرا زاید»^۹ (همان: ۸۶-۸۷).

ملخ تصویر بلا، آفت و سپاهی از مهاجمان و ویران‌گران است (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۹۵) که در شعر «فی کل الأشياء مخبرون»، به عنوان نماد جاسوسان و خبرچینان لحاظ شده است؛ افرادی که در پی مخالفان، همه‌جا پراکنده شده‌اند: «جاسوسان مانند ملخ / به هر کنجی پراکنده‌اند / در کمین حنجره‌ها هستند»^{۱۰} (السنید، ۱۹۸۸: ۸۰). در شعر «مدینة الغربان و الخنجر»، شاعر از حضور فراگیر و حداکثری خبرچینان و قاتلان اجیر شده در پایتخت خبر می‌دهد: «بغداد ردای حزن بر تن می‌کند / در حالی که خبرچینان در آن می‌چرخند / هر جایی در کمین هستند / خبرچینان پشت مغازه‌های قدیمی پنهان هستند / و بر خیابان‌ها / خبرچینان بین رواق مدرسه‌ها هستند / خبرچینان پشت دیوارهای مقبره‌ها هستند / و گروه‌های ترور در کفن‌ها پنهان می‌شوند / بغداد می‌شنود که چگونه خبرچینان در راه‌ها زمزمه می‌کنند»^{۱۱} (السنید، ۱۹۸۶: ۱۴۹).

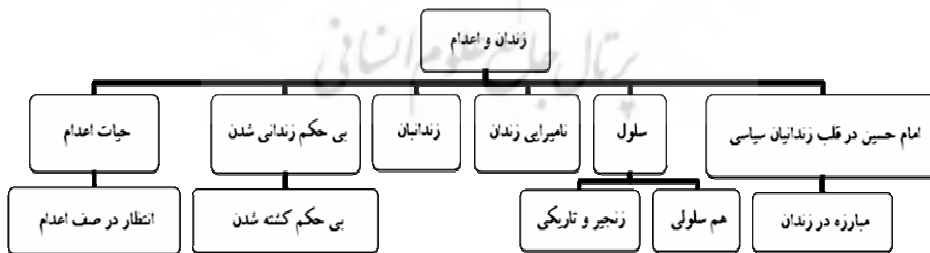
شعر «أشیاء عن الإرهاب»، از ترور یا اعدام بی حکم فعالان سیاسی و مخالفان رژیم بعث خبر می‌دهد که طبق قانون دیکتاتور باید حذف شوند:^{۱۲} «عصری درش را کوبیدند / صدای شان طعم مرگ می‌داد / کیستید؟ / اسم لازم نیست / آمده‌ایم تا چیزهایی را بشناسی» / و آرامش شب / با صدای تیری لرزید / و ریسمان باریکی از خون / خاموشانه پیچید / بر جسد زرد / یک تکه ورق پیدا کردیم / «تروریست‌ها / متن قانون برایشان اجرا شد»^{۱۳} (همان، ۱۹۸۸: ۷۳).

در شعر «اعترافات مهاجر»، تصویری بدیع از فضای بسته عراق می‌آفریند: «در آسمان‌مان / حتی بال زدن پرنده ممنوع شده است»^{۱۴} (همان، ۱۹۸۶: ۳۸). و در شعری دیگر که البته از بزرگ‌نمایی خالی نیست، به سانسور اشاره می‌کند: «وقتی شعرهایم را دادم / که اجازه چاپ بگیرند / فقط عنوان باقی ماند / و تمام نوشته‌ها حذف شد»^{۱۵} (همان، ۱۹۸۸: ۶). در شعر «محاولات»، هنگامی که در اعتراض به شرایط موجود لب می‌گشاید چنین پاسخی دریافت می‌کند: «سعی کردم فریاد بزنم در دهانم / هزار میخ کوبیدند / و خونم را به صورت مادرم پاشیدند»^{۱۶} (همان، ۱۹۹۱، آ: ۳۱). در شعر «أشياء عن الشاطئ الآخر»، رهایی را در جلای وطن می‌بیند: «پرنده‌ای بودم که / آشیانه‌اش را ویران کرد و کوچید / و رنگ بال‌هایش را عوض کرد / تا شناخته نشود»^{۱۷} (همان، ۱۹۸۸: ۲۴).

شعر «بیروت هل تأتین»، نمایی روشن از جنایت‌پیشگی رژیم است، شاعر به وی لقب خلیفه می‌دهد: «فوران کننده و دردناک / زمزمه خون را بشنو / که از گردن‌هایمان که به - دست خلیفه قطع شده‌اند / حکایت می‌کند»^{۱۸} (همان: ۵۳).

۲-۵-۲- زندان و اعدام

بغداد برای اجرای بی‌چون و چرای اوامر خود از بازداشت، شکنجه و اعدام به صورت گسترده استفاده می‌کرد (مک داول، ۱۳۸۳: ۵۳۰). به عنوان مثال، حسن المجید معاون صدام، در یک سخنرانی از کردها به عنوان خرابکار، خائن و کسانی که مثل سگ زندگی می‌کنند (که مستقیماً از گفتمان استالینیستی وام گرفت شده‌اند) نام برد (لیزبرگ، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰).



نمودار (۱-۲): زندان و مفاهیم وابسته

مضمون شعر «ذکریات عبر الجراح»، بیان‌گر پیوند عمیق و صمیمی بین میراث دینی عاشورا و زندانیان سیاسی است: «تو برخلاف زندان و تاریکی و زنجیر / قسم می‌خورم

همچنان/ در قلبت چهره‌ام ترسیم شده است»^{۱۹} (السنید، ۱۹۸۶: ۵۲). و در شعر «بیروت بغداد»، یکی از دلایل شکنجه شدن را چنین ذکر می‌کند: «مأمور امنیت شکنجه‌مان می‌کند/ چرا که به حسین (ع) عشق ورزیدیم»^{۲۰} (همان: ۶۸-۷۱). در همین شعر از زندان‌های أنصار و أبو غریب اسم برده شده است که در رسانه‌های گروهی نیز نام آن‌ها را شنیده‌ایم! در این شعر رویدادها و شیوه‌های مبارزاتی زندانیان سیاسی همچون، اعتصاب و طرفداری از محمدباقر صدر تا پخش شب‌نامه انعکاس یافته است: «زندان انصار) امروز/ نود بازداشتی اعتصاب کردند/ عکس صدر را بالا بردند/ و به شهادت رسیدند/ و ما این‌جا در (أبو غریب) هستیم/ اعلامیه‌هایمان را می‌نویسیم و در تاریکی آن‌ها را پخش می‌کنیم»^{۲۱} (همان: ۷۱). السنید در شعر «الخنجر الخنجر»، به وضعیت دلخراش جسمی و روحی بازداشتی‌ها و بی- تکلیفی آن‌ها می‌پردازد: «آیا برای زنجیرهایی که تاریکی زندان آن‌را در بر گرفته بنویسم؟/ آیا برای خون‌های هدر شده در زندان سیاه بنویسم؟/ آیا برای پوست‌های کبود و لاشه‌ها بنویسم؟/ آیا برای کسانی که در آن‌جا نه مرده و نه زنده هستند بنویسم»^{۲۲} (همان: ۱۲).

شعر «أشیاء عن عینیک»، تصویری ناامید و شکسته از شاعر و دیگر گرفتاران است که اسارت خود و موجودیت زندان را ابدی می‌پندارند: «همیشه پشت دیوارها بودم/ زنجیرها رنگ چشمانم را/ می‌مکیدند/ من همیشه پشت دیوارها بودم»^{۲۳} (همان، ۱۹۸۸: ۲۹-۳۰). و در شعر «أشیاء عن الإنسان»، زندانبان در مفهومی کلی، نماد سرگوب‌گری است و کودک نماد معصومیت، سادگی طبیعی، خودجوشی، صلح، اعتماد به نفس و پیروزی بر دلواپسی و اضطراب است (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۵، ج ۴: ۶۲۴-۶۲۵) و زندانبان مانع تحقق مفاهیمی است که پیش‌تر ذکر شد: «در دنیایی که چهره کودک/ به باتوم زندانبان بسته است/ انسان تولد نمی‌یابد»^{۲۴} (السنید، ۱۹۸۸: ۱۳۴).

در شعر «إعترافات مهاجر»، با سرپوش نهادن‌ها بر اعمال جنایت‌بار و بی‌حکم زندانی و کشته شدن آشنا می‌شویم: «حال زندان ما خوب است/ جواز ورود ندارد/ کشته شده گواهی دفن در تابوتش ندارد/ با خبرت کنم که همسایه ما حکم اعدامش جاری شد/ و آن کتابچه‌های سری کوچک/ هیچ وقت احدی از آن مطلع نمی‌شود»^{۲۵} (همان، ۱۹۸۶: ۳۸).

شعر «کلّ شیء»، تصویری بدیع و غم‌انگیز از صحنه اعدام انقلابی‌ها و مخالفان رژیم بعث است: «در میدان اعدام/ دهانم و دستانم را بستند/ ناگهان/ طناب در سکوت مرا در

آغوش گرفت / چیزی نگفتم / ولی انگار همه چیز را گفتم / هنگامی که از چوبه دارم
 آویخته شدم / سربازان ایستاده در پشت چوبه دار جنازه بودند / و یگانه زنده، من بودم»^{۲۶}
 (السنید، ۱۹۹۱، آ: ص ۹۷-۹۸). در شعر «أشیاء عن الثورة»، سخن از انتظار تلخ و ناگذر
 محکومان به اعدام است: «منتظر است تا نوبتش فرا رسد / و او را به دست گیوتین بسپارد»^{۲۷}
 (السنید، ۱۹۸۸: ص ۱۹۱).

۲-۵-۳- هشدار و مقابله

موضوع هشدار و مقابله در شعر اعتراض حسن السنید، دارای دو رویکرد خارجی و
 داخلی است؛ در بُعد خارجی شاعر به بی تفاوتی جامعه جهانی یا همراهی برخی کشورها با
 سران بعث اعتراض می کند. در بُعد داخلی نیز به عاملان سرکوب قیام اعتراض می کند.



نمودار (۱-۳): هشدار و مقابله با رژیم بعثی و مفاهیم وابسته

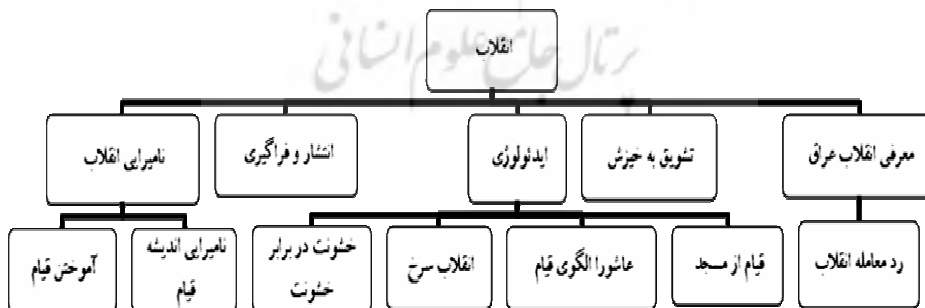
در شعر «أشیاء عن الإنسان»، شاعر از جامعه جهانی روی می گرداند و به انقلابیان امید
 می بندد: «ما نمی خواهیم / دنیا ما را به رسمیت بشناسد / ما به کنفرانس های رسمی گوش نخواهیم
 کرد / ما به فریاد مسلسل در مشت انقلابی / گوش خواهیم داد»^{۲۸} (همان: ۱۴۳-۱۴۴).
 مضمون شعر «أشیاء عنه»، به مکافات عمل اشاره دارد، بازنده نهایی دیکتاتور قدرتمندی
 است که ظلم و حق کشی را در حق ملت عراق به نهایت رسانده است: «درست است که /
 قدرتمند و مقتدری، / میلیون ها خنجر / به قلبم می زنی / و قرص نان خاک آلود / کودکان را
 می گیری / مادرم را دشنام می دهی / و به مسخره می گیری / درخت نحیف مرا از ریشه بر می کنی /
 با این همه همواره من / اصیل و ریشه دار / خواهم ماند / و تو دروغ و ساختگی»^{۲۹} (همان: ۶۳-۶۴).

و در شعر «لماذا لا ينتحر»، به سنت الهی کیفر اعمال اشاره می‌کند: «کدام قاتلی است که تجاوزگری کند/ اما قضا و قدر به دنبالش نباشد»^{۳۰} (همان، ۱۹۹۱، ب: ۱۰۷).

در شعر «أشياء لا تعرف المنع»، نسبت به تلاش بی‌ثمر رژیم و مزدورانش در سرکوبی قیام هشدار می‌دهد: «بیهوده می‌کوشی/ من خشم امواجم/ و نگاهبانان ساحل/ چگونه سدشان می‌کنند؟/ من انقلاب صحرایم/ آیا صحرا را زنجیرها پر می‌کنند»^{۳۱} (همان، ۱۹۸۸: ۳۸). در شعر «حذار»، هشدار می‌دهد که سرکوبی قیام منجر به شعله‌ور گشتن آن می‌شود و رژیم را به مصاف می‌طلبد: «قاتلم/ بترس که مرا به آتش بکشی/ همانا من شاخه‌ای هستم که/ شراره‌ای درونش است، که جنگل‌ها را به آتش خواهد کشید»^{۳۲} (همان، ۱۹۹۱، آ: ۳۴). در شعر «هو یجهلنا أيضاً»، همچنان که بر گسترش دامنه قیام تأکید می‌کند به مجازات عاملان کشتار مردم در آینده اشاره می‌کند: «آه اگر می‌دانستی که زخم/ گسترش می‌یابد و بزرگ می‌شود/ سپس گیوتین می‌شود/ لبه تیزش مشتاق گردن یک‌یک قاتلان است»^{۳۳} (همان: ۱۱۴-۱۱۵). و نافرمانی مدنی، اندیشه غالب در شعر «إذاً...» است: «سفر خواهم کرد/ بی-آنکه از کنسولگری شما/ اجازه گذر بگیرم»^{۳۴} (همان، ۱۹۸۸: ۳۲).

۲-۵-۴- انقلاب

انقلاب منازعه‌ای خشونت‌آمیز برای قبضه قدرت در درون واحد سیاسی مستقلی است که در طی آن گروه‌های خارج از بلوک قدرت، دست به بسیج توده‌ای می‌زنند و در صورت پیروزی، قدرت را به دست می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۷۲: ۹). هر انقلابی منادی ظهور ذهنیتی نو، دگرگونی، جابه‌جایی قدرت و برهم زدن نظام پیشین است.



نمودار (۱-۴): انقلاب و مفاهیم وابسته

در شعر «أشياء عن الثورة»، با هدف عبرت‌گیری و همچنین معرفی جنبش اعتراضی عراق به سرانجام برخی از قیام‌ها اشاره می‌کند: «چه انقلاب‌ها که در میدان قمار/ سقوط کرده‌اند/ انقلابی از دلال‌ها/ کمک خواست/ انقلابی با گرگ‌ها و روباه‌ها/ مغازه کرد/ انقلابی دفترهای سیاسی گشود/ انقلابی خواب تقسیم مسئولیت‌ها را دید/ انقلابی سفر کرد/ انقلابی نمی‌دانست چگونه مانور بدهد/ انقلابی، انقلابیون و منصب‌ها را بلعید/ انقلابی به منجمین و فال‌گیران امیدوار بود/ خواننده من/ این فریاد انقلابی است/ که سود و تجارت نمی‌شناسد/ این فریاد انقلابی است/ که در انبوهی از زخم/ محاصره شده است»^{۳۵} (السینید، ۱۹۸۸: ۱۹۲-۱۹۳). و در شعر «أبی قال ذلک»، بر عدم معامله زخمش که نمادی از قیام است و در اشعارش انعکاس فراوان یافته، تأکید می‌کند: «نان اطفالم را می‌فروشم/ ولی زخم را نمی‌فروشم»^{۳۶} (همان، ۱۹۹۱، آ: ۱۰۳-۱۰۴).

در شعر «موسم الريح والأشعة»، مخاطب را به انقلاب فرامی‌خواند: «در رگ‌هایت انقلاب را جاری ساز»^{۳۷} (همان: ۴۰). و در شعر «أشياء عن الإنسان»، اشاره می‌کند که اندیشه انقلاب در همان مسجدهایی طرح شد که به ظاهر متروک و مهجور بودند: «وقتی که در زوایای/ مسجد متروکی/ انقلاب رسم شود»^{۳۸} (همان، ۱۹۸۸: ۱۴۴). و در همین شعر نقشه راه قیام را چنین ترسیم می‌کند: «فریاد می‌زنم/ و داد می‌زنم: در قاموس پیروزی، راه سومی نیست/ یا باید گلوی حسین بود/ یا شمشیر شمر»^{۳۹} (همان: ۱۳۳). و در شعر «لا توافق»، به تأسی از قیام عاشورا، انقلاب عراق را سرخ می‌نامد: «موافقت نکن/ که انقلاب سرخ فروخته شود»^{۴۰} (همان، ۱۹۹۱، ب: ۵۱). در شعر «عن شکوی مهملة»، انقلابیان را به خشونت متقابل در برابر رژیم فرامی‌خواند: «ما ناچاریم با عاطفه خداحافظی کنیم/ در زمانی که/ جزء کاردهای کینه‌توز دیده نمی‌شود»^{۴۱} (همان، آ: ۵۹).

شاعر در شعر «أشياء عن الإنسان»، قیام فراگیر مستضعفان را بر علیه استکبار و استبداد پیش‌بینی می‌کند: «به زودی مستضعفان ساعت‌هایی را می‌شناسند/ به زودی انسان از دهان تفنگ به دنیا می‌آید/ به زودی انسان در بغداد/ در بیروت/ در کابل/ در گورستان‌های فراموش شده/ به دنیا می‌آید/ و صدای ما را/ در قتلگاه‌های وحشی بلند می‌کنند»^{۴۲} (همان، ۱۹۸۸: ۱۴۱-۱۴۲).

در شعر «قصیده لم تکتمل بعد»، بر جاودانگی مبارزان و مبارزات ضد استبدادی تأکید می‌کند: «آسمان شاهد باش ما باقی خواهیم ماند / و ای آسمان، راه ما باقی خواهد ماند / و باقی خواهیم ماند تا زمانی که در دنیا فریاد می‌زند / حسین»^{۴۳} (همان، ۱۹۸۶: ۱۳۶). همچنین برای تفکر انقلاب، صفت بی‌مرگی را لحاظ می‌کند: «اندیشه قربانی / بر لبه شمشیر نمی‌میرد»^{۴۴} (السید، ۱۹۸۸: ۱۴۳). و در شعر «أشیاء عن الشاطئ الآخر»، نزد پدرش درس اعتراض و قیام را می‌آموزد: «پدرم در شب‌های زمستان / که مرا فریاد و بزرگی آموخت»^{۴۵} (همان: ۲۷).

۲-۵-۵- الگوهای انسانی قیام‌گرا

شاعر در شعر نقاب (فراخوانی شخصیت‌های تاریخی)، از شخصیت دیگری مدد می‌جوید، لباس او را بر تن می‌کند، با او متحد می‌شود و با خلق دوباره شخصیت، افکار و دیدگاه‌های خود را به‌طور کامل به او تحمیل می‌نماید (احمدعلی الزبیدی، ۲۰۰۸: ۱۴۰).



نمودار (۱-۵): الگوهای انسانی قیام‌گرا و مفاهیم وابسته

امام حسین (ع) را یک روز کشتند، اما حسین که فقط این تن نیست، او یک مکتب است و بعد از مرگش زنده‌تر می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۲۱): «تنها زخم فوار تو می‌ماند / که هرگز خوب نمی‌شود / بر قساوت سنگ‌ها چیره شده است / به سر نیزه قاتل پلید / رکوع نکرده / جان‌ها را پند می‌دهد / با عطشی برمی‌گردد / که خنجر جنایت کاران را / به جنگ می‌خواند / شعله‌ای فروزان می‌شود / در تاریکی تاریخ»^{۴۶} (السید، ۱۹۸۸: ص ۱۰۰-۱۰۵).

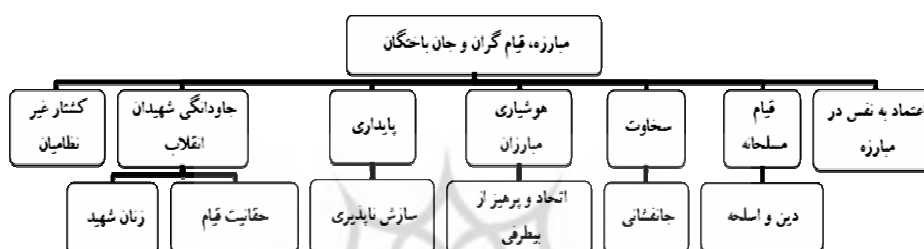
امام خمینی(ره) و محمدباقر صدر در قالب شخصیت‌هایی انقلابی و استبداد ستیز، در شعر «تراتیل فی حضره الجراح»، فراخوانده شده‌اند تا زمینه برای بیان اندیشه‌های شاعر آن‌چنان که در ادامه می‌آید فراهم شود. تحمل رنج‌های قیام، ظلم ستیزی و هویت انقلابی شاعر با نام امام خمینی پیوند خورده است و در نهایت امام در لباس یک منجی ظاهر می‌شود. گسترش افق دید، شجاعت، اخلاق و پایداری نیز درس‌هایی است که شاعر از صدر آموخته است؛ تا جایی که شاعر تمام صفات امام حسین(ع) را برای ایشان در نظر می‌گیرد: «امروز در بند بودن را نمی‌پذیرم/ از انقلاب روح هزاران هویت دارم/ پس به شکنجه عادت کردم/ از انسان‌های ظلم ستیز بپرس/ که چگونه زندان‌ها ما را غارت کردند/ و مرگ به دور ما حلقه زد/ ما با فریاد انقلابی، صدر را اجابت کردیم/ ای صدر تو به من آموختی که وارد بی‌نهایت شوم/ و کسی که تهدید کند را خوار بشمارم/ به من آموختی بر ترسم مسلط شوم/ و دریایی به من بخشیدی که از اتمام ابا دارد/ و در راه طغیان رسم پهلوانی را برایم نقش زدی/ و فهمیدم که هرگز ضعیف نشوم و سجده نکنم/ حسین زمان بخواب/ ما هستیم، از سرچشمه دستانت می‌نوشیم/ و روح الله از پرده‌های ظلمت طلوع کرد/ در حالی که جهان چشمی کم‌سو داشت/ شیخی که چشمانش پرتو نور بود»^{۴۷} (همان، ۱۹۸۶: ۸۲-۸۴). در شعر «ثرثرة فی ساعة الصفر»، محیط جماران و لباس ساده امام خمینی(ره) نظر شاعر را جلب کرده است. وی حضرت امام را در هیئت عمار یاسر، صحابی وفادار رسول الله و یاور امام علی می‌انگارد: «نگاهی به سوی جماران بینداز/ در زوایای خانه‌ای گلی دقیق شو/ ببخشید، کوخ گلی/ به عبایش که همیشه آن‌را می‌پوشد نگاه کن/ هنگام آمدنش برای یک آن/ چهره را به سوی جماران برگردان/ عمار را می‌یابی که زخم صفین را لمس می‌کند»^{۴۸} (همان: ۱۲۹). شعر «کتابات علی حدق التاریخ»، از فرمانبرداری ملت انقلابی ایران سخن می‌گوید: «ارتش روح الله را حماسه‌وار خواندم/ حسین‌وار [مردم ایران] پژواک فریادش را پاسخ گفتند/ گویا ایشان از جراحت کربلا زاده شدند»^{۴۹} (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

میثم تمار از دیگر شخصیت‌های صدر اسلام است که در شعر «أشیاء عن مکة»، در لباس یاور انقلابی‌ها ظاهر شده است: «میثم تمار در دهکده‌اش/ انقلابی‌ها را پنهان می‌کند»^{۵۰} (همان، ۱۹۸۸: ۱۷۹). شاعر شیوه شهادت عمار را در شعر «مدینة الغربان و الحجر»، به عاریه گرفته تا به سانسور و سرکوب صداهای مخالف در عراق اشاره کند: «نفس بریدگان/

عرش را آغشتند/ عرش خدای دیوانه اش را/ از خون هزار تمار که بر صلیب می ایستد/
زبانش را می برد تا که لال می شود»^{۵۱} (همان، ۱۹۸۶: ۱۴۲).

۲-۵-۶- مبارزه، قیام گران و جان باختگان

ملت عراق در برابر رژیم بعث، با بازاندیشی و بازیابی ارزش های فرهنگی و تکیه بر نیروهای بومی، هویت خویشتن را بازیافته و بر بنیاد پایور و شالوده خویش تکیه زده است.



نمودار (۱-۶): درونمایه مبارزه، قیام گران، جان باختگان و مفاهیم وابسته

یکی دیگر از وجوه شعر اعتراض حسن السنید مسئله خودباوری است؛ وی در شعر «من أطفأ البُلُور»، چنان که در ادامه می آید با تمثیل موج دریا و تماشاگران قبرستان به مبارزان و قیام گران انگیزه خیزش می دهد: «ترس برای ما گفت/ انقلاب بی سلاحان محال است/.. آیا موج هنگام غرق شدن می میرد؟!/ خواهرم!/ منتظر شاهدان قبرستان نباش/ از اخلاق ایشان نیست/ که شمع را در تاریکی بیفروزند»^{۵۲} (همان، ۱۹۹۱، آ: ۲۱-۲۵).

وی در شعر «سمیتنی الجنوب»، قیام مسلحانه را با محوریت دین مطرح می کند: «زمانی که حسین را به یاد می آورم/ در کتاب خضاب شده اش دو کلمه را می خوانم/ قرآن و تفنگ/ و هویت را حمل می کنم»^{۵۳} (همان، ۱۹۸۶: ۱۷۹).

شعر «أشياء عن الشاطئ الآخر»، پیمان وفاداری و جانفشانی شاعر و دیگر مبارزان در راه وطن و رهایی آن از یوغ استبداد است: «تمام جانم را نذر می کنم،/ تا [وطن] از آن من باشی/ پدرم] برایم آموخت که شب های عراق/ دراز است، طولانی است/ هنگامی که بر آن خون پرتو نیفکند»^{۵۴} (همان، ۱۹۸۸: ۲۷-۲۸).

در شعر «أشياء من الدم»، انقلابی ها را به اتحاد، انسجام و شکیبایی در برابر استبداد دعوت می کند: «پراکندگی ما را خسته کرد/ ای برادر!/ از سختی بگذر/ تا بزرگ باشی/ و اشک و شکوه را پنهان می کنی/ از تو می خواهم گلوله ای قهرمان باشی/ فراموش کردن

زخم بزرگ [استبداد] و ناله از خراشی کوچک مرگ است»^{۵۵} (همان: ۱۰۹-۱۱۱). و در شعر «هکذا تکلمت»، بی‌طرفی را نکوهش می‌کند: «برای انقلابی گفتم: بین شمشیر و خواری / میدان‌های بی‌طرفی پیدا نمی‌کنی»^{۵۶} (همان، ۱۹۹۱، ب: ۱۳۲-۱۳۳).

در شعر «أشياء من الدم»، تصویرگر پایداری مردم عراق در برابر دیکتاتور است: «با صبر و با چشم‌ها و قلب خسته‌ات / در زوایای روحش [جلاد] میخ‌ها می‌کاری»^{۵۷} (همان، ۱۹۸۸: ۱۰۶). و در شعر «أشياء عن الثورة»، عدم سازش با رژیم بعثی را به صراحت اعلام و بر یک‌دلی انقلابیان تأکید می‌کند: «این فریاد انقلابی است / که مذاکره را نمی‌شناسد / و از پشت سرش / توطئه عبور نکرده است»^{۵۸} (همان: ۱۹۲).

در شعر «رجب الرفض»، شاهد پیوند میراث دینی و مذهبی شاعر با مقتضیات عصر در راستای اعلام حقانیت قیام و جاودانگی شهیدان و نسل انقلابی هستیم: «جراحات ما هرگز نمی‌میرد، آن امتدادی / برای حسین است / شهید تو نمرده‌ای / پیروزی می‌آید حصارها مانعش نمی‌شوند / حق قطب و مدارش است / تاریخ قافله سرخ را برمی‌گرداند / نسل‌ها باقی خواهند ماند، قومی را به یاد می‌آورند / که دست‌بند را با خون شکستند و انقلاب کردند»^{۵۹} (همان، ۱۹۸۶: ۴۷-۴۸).

شعر «بیروت بغداد»، از شهادت زنان عراقی در میدان مبارزه با استبداد بعثی و رویدادهای روزانه قیام خبر می‌دهد: «امروز تعدادی زن کشته شدند / در معرکه‌ها مریم دهنی کشته شد / در حالی که به پاکی شبنم بود / بنت الهدی در زنازین کشته شد / بمباران شدیدتر می‌شود»^{۶۰} (همان: ۷۱-۷۲).

شعر «الأطفال لاتعرف الموت»، نمایی حزن‌انگیز از وحشت و اضطراب مردمی است که شبیخون هواپیماهای بعثی، مرگ را برایشان به ارمغان می‌آورد: «هواپیمای کودن گذشت / مرگ، شبانه بانگ برداشت / سقف افتاد و دیوار شکافت / خون جاری شد / و جنازه‌ها در غبار گم شدند / تکه پاره عروسکی گم شد / دستی ماند و النگوی / همه چیز در خاکستر مرگ گم شد»^{۶۱} (همان، ۱۹۸۸: ۱۶۴-۱۶۶).

۲-۵-۷-دنیای مجامع جهانی و خائنان داخلی

حسن السنید که از یاری و صداقت دولت‌ها و محافل بین‌المللی ناامید شده است؛ در برابر همراهی و همگرایی برخی از کشورها و نهادهای جهان و همچنین برخی از عناصر داخلی با جنایات حزب بعث به گله و شکایت می‌پردازد.



نمودار (۷-۱): جبهه نهادهای جهانی و عمل کرد عناصر داخلی را در قبال قیام

کمک‌های بشر دوستانه بین‌المللی (غذایی و دارویی) که در شعر «أشیاء عن الإرهاب»، انعکاس یافته است از فقر مردم عراق با وجود منابع عظیم نفتی این کشور حکایت دارد. اصطلاح اعلامیه‌عسلی نیز کنایه از عدم اجماع جهانی در کمک به قیام ضد استبدادی مردم عراق است: «آنان به محرومین اعلامیه‌های عسلی می‌بخشند/ یا لباس می‌دهند/ یا یک مشت شکر/ یا طفل مسلولی را شفا می‌بخشند»^{۶۲} (همان: ۷۲).

محتوای شعر «القادم من الأمس»، نمایی از بدسگالی جهانیان با آزادی‌خواهان عراق است؛ احساس تنهایی و غربت در سطح بین‌المللی و استبداد داخلی، فشار روحی و جسمی مضاعفی بر شاعر وارد می‌کند: «برای چه جهان گوش‌هایش را می‌گیرد/ و صدایی جز صدای مرگم را نمی‌شنود؟! برای چه جهان روزگارم را به آتش می‌کشد؟/ آیا دنیا اعتراف می‌کند/ همانا من از بقایای قبرستان نیستم»^{۶۳}؟! (همان، ۱۹۹۱، آ: ۳۵-۳۷).

شعر «أشیاء عن الإرهاب»، از همراهی بیگانگان با رژیم بعثی خبر می‌دهد و هشدار می‌دهد که آن دسته از انقلابی‌ها که به تصمیمات بین‌المللی امید بسته‌اند: «به کنفرانس‌های مردگان دلخوش نباش/ که خنجرت دهند/ تمام دنیا مراقب است که مبادا/ روزی در ذهنت/ رنگ خنجر خطور کند»^{۶۴} (همان، ۱۹۸۸: ۷۲).

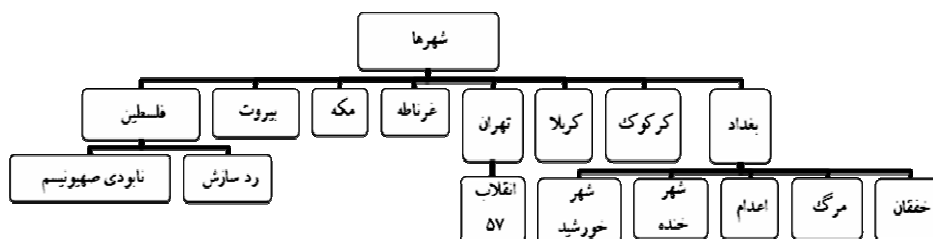
شعر «أشياء يفهمها الثوار»، هجونا مه سازمان ملل متحد و دادگاه لاهه است: «شمر! ها، عذرخواهی اش ثبت شده است / از قتل گاه حسین / در سازمان ملل متحد / و قدس! ها، چرتی زد / با آواز سازمان ملل متحد / لبنان! ها، از لباس هایش عریان شد / بر فرش سازمان ملل متحد! / مأموران امنیت در بندرگاه / راه ها را بستند / و ترانه انقلابی را که تلاش می کرد فرار کند / دستگیر کردند / و به داد در دادگاه لاهه حکم شد / پس اعدام شد / و جسدش به سازمان ملل تحویل گردید»^{۶۵} (همان، ۱۹۸۶: ۱۱۱). در شعر «أشياء عن مكة»، به صلیب سرخ نیز طعنه می زند: «اگر صلیب سرخ / از حقوق ما صحبت کند / بی معنی است»^{۶۶} (همان، ۱۹۸۸، ۱۷۹-۱۸۰). در همین شعر، استعمارگران را به نبرد تهدید می کند: «ساحل های ما / خواب های گرگ های سفید را در کشتی های جنگی ترور می کنند»^{۶۷} (همان: ۱۷۹).

شعر «أشياء عن الثورة»، نمایی از تلاش حزب بعث در بسیج امکاناتش برای سرکوبی قیام است: «این فریاد انقلاب بزرگی است / که جانان سازش کار / و روزنامه های مزدور / می کوشند تا / پشت درهای بسته گم شدگی / توقیفش کنند / تا مسلسل شان، تیر خلاصی را / شلیک کند»^{۶۸} (همان: ۱۹۱).

شعر «أشياء عن الإنسان»، تصویرگر حاکمان مستبد و ضعیفی است که در برابر متجاوزان خارجی کرنش می کنند: «فاتحان بیگانه آمدند / و در پیشگاه شان / اعلی حضرت دائم الخمر / خم شد»^{۶۹} (همان: ۱۳۵). حاکمی که ظاهراً تحقیر خارجی را با خود برترینی در برابر هم وطنانش جبران می کند؛ چنان که در شعر «أشياء عن شاعر»، مطرح شده است: «تو سایه خدا در زمینی / تو پادشاهی / شاعر محترم است / وقتی پاهای خلیفه را ببوسد»^{۷۰} (همان: ۸۲-۸۴).

۲-۵-۸- شهرها

حسن السنید، سرزمین هایی را که با معضل استبداد داخلی یا یورش خارجی دست به گریبان هستند، به یاد دارد و در اشعارش از آنها در راستای بیان اندیشه های اعتراضی و طرح مشکلات و مصائب جوامع اسلامی مدد می جوید.



نمودار (۱-۸): وضعیت شهرها را در برابر استبداد و اشغال

در شعر «أشیاء عن بغداد»، به بغداد خفقان زده با استفاده از طرح‌واره‌های مغول، زندان، تاریکی و درد تجسمی دیداری می‌بخشد: «سرودت را شنیدم / که از اعماق بغداد مغول زده / می‌آمد / از سلول تاریک / از انبوه دردهای فراموش شده»^{۷۱} (همان: ۳۳-۳۴). در شعر «مدینه الغربان و الحجر»، بغداد در حال مرگ است، بعضی‌ها چون آفت وجودش را به تباهی کشانده‌اند چنان‌که با سرفه‌ای متلاشی می‌شود. ناامید و پریشان، تسلیم دیکتاتور پوشالی شده است: «بغداد در مه مرگ رهسپار می‌شود / این ملخ در همه مزرعه‌ها می‌گذرد / با سرفه بعضی از هم می‌باشد / و همچنان بغداد ترسش را می‌نوشد / و مرگ درونش را آکنده است / بغداد در برابر خدای چوبی‌اش زانو زده است / که همه آرزوها را قربانی می‌کند»^{۷۲} (همان، ۱۹۸۶: ۱۴۱-۱۴۶). انبوه گیوتین و دار در شعر «أشیاء لاتعرف المنح»، نشان از اعدام‌های فراوان در بغداد دارد: «در میدان‌ها / هزاران چوبه دار و گیوتین برافزاید»^{۷۳} (همان، ۱۹۸۸: ۳۹). شعر «بغداد و الدرب اللدیمی»، تصویری امیدوار و گرم از بغداد عرضه می‌کند. روزی فرا می‌رسد که بیماری به ظاهر بی‌علاج استبداد با یک لبخند بغداد از بین می‌رود: «بغداد ای کودک خندان خورشید / با خنده‌اش طاعون و گری نبود شد»^{۷۴} (همان، ۱۹۸۶: ۱۶۲). شهرهای کرکوک و کربلا آن‌چنان‌که در شعرهای «قصیده لم تکتمل بعد» و «بیروت بغداد»، انعکاس یافته از سرکوب حزب بعث بی‌نصیب نیستند: «در افق کرکوک رنگی / خونی و سوزش و گریه بلند می‌شود»^{۷۵} (همان: ۱۳۷). «امروز دروازه صحن را بستند / در کربلاء / و همچنان در طف رنگ خون جاری می‌شود / و همچنان در ما / حسین / و زخم / و الله أكبر است»^{۷۶} (همان: ۷۲).

پیروزی انقلاب ایران، دامنه تأثیرات آن‌را به سایر کشورها از جمله کشورهای اسلامی کشاند، نظر مردم مسلمان و مستضعف جهان را به خود جلب کرد و به انسجام گروه‌های مبارز در رویارویی با حکومت‌های دست‌نشانده و غیر مردمی انجامید (عمران‌درگاهی،

۱۳۸۱: ۲۲). حسن السنید در شعر «اعترافات مهاجر»، خواهان اقتدای ملت عراق به انقلاب ایران است: «چه سودی دارد/ که صدای انقلاب را از تهران می‌شنوی/ و همه پنجره‌های خانه را می‌بندی»^{۷۷} (السنید، ۱۹۸۶: ۳۰).

وی در شعر «أشياء عن الإنسان»، با استخدام میراث تاریخی اندلس (اسپانیا)، به بیان افکار و دغدغه‌هایش می‌پردازد و گریزی هم به اشغال فلسطین (الجلیل) توسط صهیونیست‌ها می‌زند و در عین حال مخاطبش را به تغییر شرایط نابسامان موجود فرا می‌خواند: «نالۀ غرناطه را می‌شنوم/ که در شکست اسپانیا/ بین پهلوانان چرخانده می‌شود/ غرناطه که چشم‌ها و صورت و قلبش/ آباد از ایمان بود/ گرما و آرزویش می‌میرد/ بعد از تو «الجلیل» گم شد/ فاتحان بیگانه آمدند/ و کفش‌های سنگین‌شان چهره‌ام را نوازش کرد/ غرناطه بر شمشیرها/ چونان بادبان‌ها آغوش بگشا/ و با آخرین توان روح مبارزت/ بادها را در آغوش بکش/ و از ساحل مرگ/ به سوی ما عبور کن/ تا در غرناطه جدید/ حیات تولد یابد»^{۷۸} (همان، ۱۹۸۸: ۱۳۴-۱۳۸).

در شعر «أشياء عن مكة»، آل سعود را در لباس أبولهب ثروتمند و بت پرست تصویر می‌کند و فاجعه کشتار حجاج ایرانی را توسط آن‌ها یادآوری می‌کند: «أبولهب برگشته است/ خون را بر زمزم و دیوار کعبه می‌پاشد/ بت نفتی و چوبی را بر پشت دارد/ لبخند حجاج را ذبح می‌کند/ تا صلح را در مکه/ با گلوله و باتوم حفظ کند»^{۷۹} (همان: ۱۷۷).

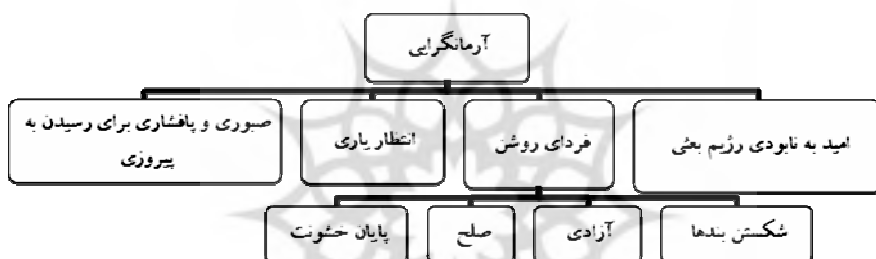
شعر «بیروت بغداد»، غم‌نامه بیروت است؛ شاعر از جنگ، بی‌پناهی و علاقه خودش نسبت به مردم بیروت می‌گوید: «لطفًا خط بیروت را بدهید... صحبت می‌کنم با بعضی افرادی که تا الآن راه می‌روند/ بین خیابان‌ها و گلوله/ الو.. برای ما از شب گذشته بگوئید/ صدایم را می‌شنوی؟.. خوب.. فاصله‌ها عشق را قطع نمی‌کند/ پدافند دیوانه.. مانند شیطان.. و آتش افق را فرا می‌گیرد/ هواپیمایی دیوار صوتی را شکست/ بالای بقیع»^{۸۰} (همان، ۱۹۸۶: ۶۷-۶۸).

در شعر «موسم الريح و الأشرعة»، به برخی رویدادهای اشغال فلسطین اشاره شده است؛ شاعر خواهان پایداری مردم، تکیه بر نیروهای بومی و رد سازش با اشغال‌گران صهیونیست است: «همه ایشان در حالی که غمگین بودند گریه می‌کردند/ به خاطر سوختن مسجد الأقصی/ و ویرانی صومعه/ آه ای گل‌دسته شورش/ در دامنه ناصره/ تو ای زیتون دشت مقاوم/ آه، منتظر باران نباش/ من دیدارهای پایتخت‌ها [سران] را نمی‌شناسم/ من می‌دانم

همانا ما کاردی هستیم / که وهم سازش را می برد / ای نسل خشم / آفرین بر قلبی که
شما را طعم آتش نوشاند»^{۸۱} (همان، ۱۹۹۱، آ: ۴۰-۴۵).

۲-۵-۹-آرمان گرایی

آرمان خواهی عامل حرکت و تکامل آدمی است و او را واداشته تا هرگز در حصار
محدود و ثابت واقعیت موجود در طبیعت و البته زندگی ساکن نشود و به تسلیم در برابر
وضعیتی که جهان برایش تدارک دیده تن ندهد؛ از این روی تشکیل جامعه‌ای آرمانی و
اصلاح گری آن در رفع مظاهر فاسد جامعه و زیستی انسانی سودای همیشگی بشریت بوده
است (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۲۶).



نمودار (۱-۹): آرمان گرایی و مفاهیم وابسته

زمانی که حکومت فاسد و مستبد باشد، دیگر برقراری ارزش‌های انسانی در جامعه
معنایی نخواهد داشت؛ در نتیجه مردم و در رأس آن‌ها قشر فرهیخته با خلق آثاری انتقادی،
تحقق آزادی، صلح و عدالت را در سایه نابودی حکومت فاسد می‌بینند. حسن السنید در
شعر «یسألونک عن الجرح»، شرط زنده شدن مردم را در گرو مرگ استبداد می‌بیند:
«هنگامی که خدای سنگی سقوط می‌کند / ما زنده خواهیم شد»^{۸۲} (السنید، ۱۹۹۱، ب: ۱۱۶).
و در شعر «نبوءة العراف»، سخن از فردایی روشن است: «چه کسی گفت: ما برده‌ایم / به
قبضه شمشیردار؟ / گلم نترس / فردا بهاری تازه است! / فردا عید کف می‌زند»^{۸۳} (همان، آ: ۱۳۶-
۱۳۷). در شعر «ذکریات عبر الجراح»، نوید شکستن بندها را می‌دهد: «بی‌شک دست‌بند از میج
دستانت می‌شکند»^{۸۴} (همان، ۱۹۸۶: ۵۳). در شعر «أشیاء عن الشاطئ الآخر»، از میعادش با
خوبی‌ها می‌گوید: «پدرم / برایم میعادی نوشت / با خورشید و عشق و آزادی»^{۸۵} (همان،
۱۹۸۸: ۲۷). و در شعر «أخاف أن أغفو»، با استفاده از عبارت تفنگ زنگ زده، مزده پایانی

درگیری و خشونت را می‌دهد: «[مسافر] گرمای زمستانی و صلح را آرزو می‌کند / تفنگ‌های زنگ‌زده را / در آغوش می‌گیرد / تا بچه‌ها با یک ترانه پاک بخندند»^{۸۶} (همان: ۵۸). شعر «أشیاء قالها القمر» در فضایی نمادین ترسیم گرملتی است که چشم انتظار مردانی از جنس شب‌نم هستند: «ما همیشه منتظر مردان هستیم / مردانی که از میان قطرات شب‌نم شاخه پرتقال / می‌آیند / از میان زنبق‌ها می‌آیند»^{۸۷} (همان: ۱۱۶-۱۱۷). شعر «أنشودة الغضب الآتی»، تصویری بدیع از استقامت و جانفشانی آزادی‌خواهان عراق در رسیدن به پیروزی و تحقق آرمان‌ها ارائه می‌کند: «در قلۀ سختی‌ها پیروزی / قد برافراشته است، که جز شکیا آن‌را نچشیده / گفته شد: وحشت درگیری چیست؟ / گفتیم: خار شکنجه شدگان ابریشم است / تو را گفته شد که مردان کشته می‌شوند / گفتیم: زندگی شورشی جسور، کوتاه است»^{۸۸} (همان، ۱۹۸۶: ۲۳).

۳- نتیجه‌گیری

شاعران معترض به نظام سیاسی عراق با نگاهی ژرف، همراه با رعایت مؤلفه‌های زیباشناسانه، روایت‌گر توطئه‌ها، ستمگری‌ها و وابستگی نظام استبدادی بعث هستند؛ ایشان با گفتن از مدنیت و امکانات آن، در مسیر آگاهی مردم عراق و هدایت حرکت‌های تحول‌خواه یا دگرخواه گام برداشتند و به خیزش و تقویت روحیه جهادی ملت در دوره معاصر، کمک کردند. اما دریافت صحیح و روشن از این جریان و همچنین علل رویکرد حسن‌السنید به شعر اعتراض بدون آگاهی از تاریخ سرزمین عراق میسر نیست. عراق با توجه به موقعیت جغرافیایی و تاریخی خود، سرزمین حوادث است و شعر اعتراض حسن‌السنید نیز بازتابی از رخدادهای این کشور در طول چند دهه حاکمیت استبداد می‌باشد. جاه‌طلبی و عطش سران حزب بعث در کسب هر چه بیشتر قدرت چه در داخل و چه در خارج عراق، علاوه بر این که زمینه سقوط و نابودی آن‌ها را فراهم ساخت؛ به سیه‌روزی ملت‌شان نیز منجر گردید؛ که، انعکاس آن‌را در اشعار اعتراضی حسن‌السنید به وضوح می‌توان دید.

و در پاسخ به سؤال دوم پژوهش با توجه به شاهد‌های شعری می‌توان گفت، مهم‌ترین درونمایه‌های ادبیات اعتراض در شعر عراق معاصر براساس اشعار حسن‌السنید به شرح ذیل است: ۱. فضای پلیسی - امنیتی (تفتیش، بازداشت، بازجویی، شکنجه، ارباب، خشونت،

زندانی، اعدام)؛ ۲. هشدار به (دیکتاتور و نیروهای تحت امرش، نافرمانی استبداد و ستمگری، عاملین سرکوب قیام مردم و مجازات آن‌ها و نافرمانی سراسری از حکومت)؛ ۳. الگوبرداری از شخصیت، رفتار، اندیشه و زندگی قیام‌گران و معترضین مشهور (امام حسین (ع)، امام خمینی (ره)، محمدباقر صدر و میثم تمار)؛ ۴. انقلاب (تشویق به قیام، جنبش اسلامی، عاشورا الگوی مبارزه، فراگیری و نامیرایی انقلاب و اندیشه‌اش میان مردم)؛ ۵. مبارزه (اتکاء بر نیروهای داخلی و خودباوری در اداره و به ثمر رساندن انقلاب، یکپارچگی، از جان گذشتگی، پایداری، سلاح در برابر سلاح، نفی سازش، ستایش و یادکرد شهیدان و اشاره به کشتار غیر نظامیان)؛ ۶. هجو نهادهای بین‌المللی و حاکمان مستبد؛ ۷. سرودن از شهرهای درگیر با استبداد و یادآوری سرزمین‌هایی که در گذر تاریخ با دشمن خارجی و یا خودکامگان داخلی دست به گریبان بوده و یا هستند؛ و ۸. آرمان‌گرایی (امید به نابودی استبداد، فرا رسیدن فردای روشن، احیای آزادی و عدالت و صلح، انتظار امداد و پیروزی قیام).

یادداشت‌ها

۱. حزب بعث عربی در ۱۹۴۶م، با پشتیبانی انگلیس، به‌عنوان سازمان سیاسی موجودیت خود را اعلام کرد (جواد، ۱۳۶۸: ۲۹). هدف انگلیس از تشکیل و به قدرت رساندن آن، کنترل نهضت‌ها، حرکت‌های اسلامی، مردمی، انحراف آنان و تثبیت حاکمیت غیر مستقیم خویش بر کشورهای عربی بود (شوای نویسنده‌گان، ۱۳۶۲: ۱۷۳).
۲. حسن السنید در سال ۱۹۵۴، در منطقه ذی قار عراق به دنیا آمد. در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۸۰، به دلیل سرودن اشعار اعتراضی توسط رژیم صدام دستگیر و تحت شکنجه روحی و جسمی قرار گرفت. پس از آن از انتشار شعرهایش در مطبوعات عراق جلوگیری شد. در سال ۱۹۸۱، از عراق خارج شد و در کشورهای سوریه، عربستان سعودی، ایران، لبنان و انگلستان، با نام مستعار «جواد جمیل» زندگی کرد و به نشر آثارش پرداخت. با سقوط صدام، به عراق بازگشت و هم‌اکنون در عرصه سیاست این کشور حضوری فعال دارد.
۳. أنا لا أكتب أشعاری / لکی أدفن فی رأسک فکره / إنما أثير فی عینیک باروداً / و فی قلبک ثورة.
۴. هل رأیتم أکف التماسیح / تطرُق أبوابنا الصامدة.
۵. فتشوا کل نیابی، و بقایا الأمتعة / فتشوا حتی عیونی، فتشوا فی فمه / ماذا تخبی الشفتان؟ / سیدی یخفی وجدناه لسان.
۶. لست من حجر و أخشاب / و لا أنوابی البیضاء / حین تلفنی، أکفان أموات / ترفق.
۷. و نحن هنا فی العراق / یعدبنا ضابط الأمن / یخلع أظفار أقدامنا.. و الیدین..

٨. أطفأوا جمرَ السكائر في العيون / و مزقوا الأجساد.
٩. قالوا عنا: إرهابيون / و تقولين: كم جنيت؟ / و تقولين: أنت قاس / و لا أدري من الصخرة التي ولدتنى!
١٠. المخبرون، جراد / توزعوا في الزوايا / يراقبون الحناجر.
١١. بغداد تلبس حزنها / و يطوف فيها المخبرون / في كلِّ دربٍ يختفون / خلف الحوانيت القديمة / مخبرون / و على السطوح / و بين أروقة المدارس مخبرون / و وراء جدران المقابر مخبرون / و يخبئون (فتائل الإرهاب) في الأكفان / بغداد تسمع كيف يهمس في الدروب المخبرون.
١٢. رهبران بعثي با اطلاع از نداشتن پایگاه مردمی، با تأسیس شبکه‌های وسیع پلیسی و جاسوسی و نیز با وضع قوانین خشن دیکتاتوری، سعی کردند هرگونه صدای مخالفی را هر چند ناچیز خاموش نمایند (پارسا دوست، ۱۳۶۹: ۷۲-۷۳).
١٣. ذات مساء طرقتوا بابَه / أصواتهم تحمل طعم الموت / من أنتم؟ / لا حاجة للأسماء / جئناك لتعرف بعض الأشياء! / و اهتز سكون الليل على صوت رصاصة / و تلوى خيطُ دماءِ خرساء / و وجدنا فوق الجسد المصفرَّ قصاصه: / إرهابيون، / نفذ فيهم نص القانون!
١٤. تمنع في سمائنا / حتى رفيف الطير.
١٥. عندما قدمت أشعاري لتمضيها (الرقابة) / أبقت العنوان، / لكن حذف كلَّ الكتابة.
١٦. حاولت أن أصرخ دقوا في فمي / ألفت مسمار / و رشوا وجه أمي بدمي!
١٧. و كنت بعينيك طيراً / رمى عشه و ارتحل / و غير ألوان جنحيه سراً.
١٨. راعفة، مخيفة / فاستمعي حفيفه / يروى احتضار، ضياع، قطع رؤوسنا بيد الخليفة.
١٩. أنت رغم السجن و الظلام و الإغلال / أقسم ما يزال / مرتسماً في قلبك «الأمم».
٢٠. يُعذبنا (ضابط الأمن) / يخلع أظفار أقدامنا.. و البيدين.. / لأنا عشقتنا (الحسين).
٢١. (سجن أنصار) اليوم / قد أضربوا فيه تسعون معتقلاً / رفعوا صورَ (الصدر) / و استشهدوا / و نحن هنا في (أبي غريب) / نكتب (نشرتنا) و نوزعها في الظلام.
٢٢. أكتب للسلاسل تحتويها ظلمة السجن؟ / أكتب للدم المطلول في زنزانه سوداء؟ / أكتب للجلود الزرق و الأشلاء؟ / أكتب للذين هناك: لا موتي و لا أحياء؟ لمن أكتب.
٢٣. فأنا ما زلت خلف السور، / تمتص القيود / لون عيني / و أنا ما زلت خلف السور.
٢٤. في عالم يشد وجه الطفل / في هراوة السجن / لن يولد الإنسان.
٢٥. سجننا، بخير / ما برحت تأشيرة الدخول / ما برح المقتول / شهادة الوفاة في تابوته / أنبيك أن جارنا نفذ فيه الحكم بالإعدام / و الكتب السريّة الصغيرة / لم يطلع يوماً عليها الغير.
٢٦. في ساحة الإعدام / شدوا فمي / و كبلوا يدي / فجأة / عانقتي الحبل بصمت / ثم إنني لم أقل شيئاً / لكن قلت كل شيء / عندما نزلت من مشنقتي / كان الجنود الواقفون خلفها / جنائزاً / و كنت وحدي الحي.
٢٧. تنتظر الدور الذي يوصلها للمقصلة.
٢٨. نحن لا ننتظر العالم / كي يمنحنا لون هويّة / نحن لا نصغي لما قيل، / في المؤتمرات الدوليّة / إنما نصغي إذاما صرخ الرشاش / في قبضة نائر.

٢٩. صحيحٌ بأنك أقوى و أقدر/ و أنك تطعن قلبي،/ بمليون خنجر/ و أنك تسلب مني/ رغيْفَ الصغار المعفَّر/ أنك تشتم أمي و تسخر/ و أنك تمسخ عودي هشيماً/ و مهما فعلت،/ سأبقى الأصيلَ الأصيلَ/ و تبقى المزور.
٣٠. و أَيْ قاتل تحدى/ لم يكونوا فوقه القدر؟
٣١. عبثاً تحاولُ/ أنا غضبة الأمواج/ كيف يصدها (خفر السواحل)؟/ أنا ثورة الصحراء/ أ تملأ هذه الصحراء سلاسل؟.
٣٢. يا قاتلي/ حذار أن تحرقني/ لأنني الغُصن الذي/ تسكن في أحشائه شرارة، ستشعل الغابات.
٣٣. آه لو يعلمُ أنَّ الجرح/ يمتدُّ و يكبر/ ثم يغدو مقصلة/ تشتهى شفرتها كلَّ رقاب القتلَّة.
٣٤. و أرحل/ بلا تأشيرة من (قنصليتكم)!
٣٥. يا ما تهاوت ثورةٌ/ في الساحة المقامرة/ فتورةٌ تقايض السماصرة/ و ثورة تغازل الذئاب و الثعالب/ و ثورة تفتح المكاتب/ و ثورة تحلم أن توزع الحقايبا/ و ثورة مهاجرة/ و ثورة تجهل كيف تبدأ المناورة/ و ثورة تلتهم الثوار و المناصبا/ و ثورة ترجو المنجمين و الكواكبا/ يا قارئ/ هذا صراخ ثورة/ لا تعرف الأرباح و المتاجرة/ هذا صراخ ثورة/ في جرحها محاصرة.
٣٦. أبيع رغيْف أطفالي/ و لكن لا أبيع الجرح.
٣٧. خلّ في شريانك الثورة.
٣٨. إذا ما ارتسمت/ بين زوايا المسجد المهجور ثورة.
٣٩. أصيح، و أصرخ/ لا ثالث في لغة النصر/ إما أن نصبح نحر (حسين)/ أو نغدو (سيف الشم).
٤٠. لا توافق/ أن تباع الثورة الحمراء.
٤١. نحن لأبدٌ بأن نهجر حرف العاطفة/ في زمان/ لا يرى إلّا السكاكين العنيدة!
٤٢. سيرعف المستضعفون ساعة الخلاص/ سيولد الإنسان من فوهة بندقية/ سيولد الإنسان في بغداد، في بيروت/ في كابل، في المقابر المنسية/ و يرفعون صوتنا/ في صحب المجازر الوحشية.
٤٣. فاشهدى يا سماء أنا سنبقى/ و سيبقى طريقنا يا سماء/ و سنبقى مادام يصرخ في الدنيا/ (حسين).
٤٤. لا يموت الفكر مذبوحاً/ على شفرة سيف.
٤٥. والدى في ليالى الشتاء/ يعلمنى الرفض و الكبرياء.
٤٦. يبقى جرحك الفوار/ لا يبرأ/ غطي قسوة العثر/ لا ركعت لنصل القاتل القذر/ كانت تنذر الأرواح/ ثم يعود في عطش يقاسى خنجر القتلَّة/ و عند تهافت الأشياء/ يصبح جذوة في عتمة التاريخ مشتعلة.
٤٧. اليوم أرفضُ أن أكون مقيّداً/ من رفض (روح الله) ألف هوية/ عندى فرصتُ على العذاب معوداً/ سل من أباة الضيم، كيف تناهيت/ منا السجون و كيف حف بنا الردى/ إنا أجبنا (الصدر) صرخة نائر/ علمتنى يا (صدر) أن ألج المدى/ أن أستخف بمن أعد.. و هددا/ علمتنى أن أستبيح مخاوفى/ و وهبتنى بحراً أبى أن ينفدا/ و رسمت لى فى الرفض درب بطولة/ و عرفت أن لن أستكين و أسجدنا/ نم يا حسين العصر حسبك أننا/ باقون نهل من يديك الموردا/ و أطل (روح الله) من حُجُب الدجى/ ألقا و كان الكون جفنأ أرمدنا/ شيخاً كأن عيونه ومض السنأ.
٤٨. أدر طرفاً إلى (جرمان)/ حدق فى زوايا بيته الطينى/ عفواً، كوخه الطينى/ حدق فى عباة ته التى مازال يلبسها/ و منذ مجيئه للآن/ أدر وجهاً إلى (جرمان)/ تجد (عمار) يمسح جرح صفين.
٤٩. غنيت جحفل (روح الله) ملحمة/ لبوا (حسيناً) على أصداء صرخته/ كأنهم بجراح (الطف) قد ولدوا.

٥٠. ميشم التمار في حانوته / يخبيء الثوار.
٥١. اللاهتون / يلطخون العرش / عرش الهها المجنون / من دم ألف (تمار) يقيم على الصليب / يجذ منه لسانه كي يخرسا.
٥٢. قال لنا الخوف / بأن الثورة العزلاء مستحيلة .. هل يموت الموج عند الغرق؟! / أختاه! / لا تنتظري شواهد القبور / فليس من شيمتها / أن توقد الشمعة في الديجور.
٥٣. حين أذكر «الحسين» / أقرأ في كتابه المخضوب كلمتين / قرآن و بندقيه / فأحمل الهوية.
٥٤. أذرع عمري، / إذا كنت - حتى و في لحظة الموت - لي / [أبي] يعلمني أن ليل العراق / طويل، طويل إذا لم تشع عليه الدماء.
٥٥. أتعينا تجافينا / سألتك يا أخي أن تعبر البلوى / و أن تكبر / و أن تخفي مسيل الدمع و الشكوى / سألتك أن تكون رصاصة بطلة / لأن الموت / أن تبقى تن، تن من خدش / و تنسى جرحك الأكبر.
٥٦. قلت للثائر: لا توجد بين السيف و الذلّة / ساحات حياد.
٥٧. كنت تعذب الجلاد / بصبرك، و العيون و قلبك المتعب / و تغرس في حنايا روحه الأوتاد.
٥٨. هذا صراخ ثورة لا تعرف المحاورة / و لم تمر من وراء ظهرها المؤامرة.
٥٩. جرحنا لن يموت فهو امتداد / (الحسين) / لم تمت أنت يا شهيد / أتى نصر، لم تنه الأسوار / و الحق قطبه و المدار / و أعاد التاريخ قافلة حمراء / ستبقى الأجيال تذكر قوماً / كسروا القيد بالدماء و ناروا.
٦٠. لقد قتلوا اليوم بعض النساء / قتلت في المعارك (مريم ذهيني) / و كانت كطهر الندى / قتلت في الزنازين (بنت الهدى) .. / أصبح القصف يشتد.
٦١. مرت الطائرة الحمقاء / دوى الموت في الليل / تهاوى السقف، و انهدج جدار / و الدم امتد، و أشلاء توارت في الغبار / و بقايا دمية ضاعت / و كفت، و سوار / و توارى في رماد الموت.
٦٢. قد تعطى المحرومين «بياناً معسولاً / أو ثوباً، أو حفنة سكر! / أو تشفى طفلاً مسلولاً.
٦٣. فلماذا يغلق العالم أذنيه / و لا يسمع إلّا صمت حتفي؟! / فلماذا أحرق العالم أيامي؟ / فهل يعترف العالم / أنى لم أكن بعض بقايا المقبرة?!
٦٤. لا تأمل من مؤتمرات الموتى، / أن تمنحك الخنجر / لكن كل الدنيا تحذر / أن يخطر في بالك يوماً / لون الخنجر.
٦٥. (الشمر) ها قد سجل إعتذاره / عن مقتل (الحسين) / في الأمم المتحدة / و (القدس) ها قد هومت / على غناء الأمم المتحدة / (لبنان) ها قد خلعت ثيابها / على فراش الأمم المتحدة / أن الرجال الأمن في الميناء / قد أغلقوا الدروب / و ألقوا القبض على أغنية / نائرة تحاول الهروب / و حوكت بالعدل! / في (لاهاي) / فأعدمت! / و سلّمت جنتها للأمم المتحدة!.
٦٦. إن تكلم (الصليب الأحمر الدولي) / عن حقوقنا.. فمهزلة.
٦٧. لم تزل ضفافنا / تغتال أحلام الذئاب البيض، في البوارج.
٦٨. هذا صراخ ثورة كبيرة / يحاول المساومون القتلة / و الصحف الأجيّة / أن يوقفوها / خلف أبواب الضياع المقلّة / ليطلقوا الرصاصة القاتلة الأخيرة.
٦٩. ينحن بين يديه / (صاحب الجلالة) السكّير و (السلطان).
٧٠. أنت ظل الله في الأرض / و أنت الملك / يُكرم الشاعر، / إن قبل أقدام الخليفة!

٧١. سمعت نشيدك الآتى / بصوت جاء من أعماق «بغداد» المغولية / من الزنزانة السوداء / من كُتِل من الأوجاع، منسية.
٧٢. بغدادُ تذهب في ضباب الموت / هذا الجراد يمرّ في كلّ الحقول / تنتشى بسعال (بعثي) / لم تزل بغدادُ تشرب خوفها / الموت يملأ جوفها / بغداد راکعة أمام (الهها) الخشبي / تذيب كل أمنية.
٧٣. ولترفعوا في السوح / آلاف المشائق و المقاصل.
٧٤. (بغداد) يا طفلةً للشمس ضاحكة / أودى بضحكتها الطاعون و الجرب.
٧٥. يتعالى في أفق (كرکوک) لون / دموي، و لوعة و بكاء.
٧٦. لقد أغلقوا اليوم (بوابة الصحن) / في (كربلاء) / و مازال في (الطف) يمتدّ لون الدماء / و مازال فينا.. / (حسين) / و (جرح) / و (الله أكبر).
٧٧. ماذا ينفع أن تسمع / (صوت الثورة من طهران) / و تغلق كلّ شبائيك البيت؟.
٧٨. أسمع أنين (غرناطه) / يدار للأبطال في هزيمة (الأسبان) / عيونها، و وجهها، و قلبها العامر بالإيمان / و مات فيها الدفء و الأمان / ضاع بعدك (الجليل) / جاء ألف فاتح، دخيل / يسحق خدّ أمتي، حذاؤه الثقيل / غرناطة امتدى، على السيوف كالشرع / و عانقني الريح، ببقيا روحك العنيدة / و لتعبرى من ضفة الموت إلينا / لتولد الحياة، في الغرناطة الجديدة.
٧٩. عاد أبولهب / ينثر الدماء في زمزم و الحطيم / يحمل فوق ظهره آلهة البترول و الخشب / و يذبح ابتسامة الحجيج / و تحفظ السلام في مكة / بالرصاص و الهراوة.
٨٠. أعطني خطاً (بيروت) لطفاً.. / أكلّم بعض الذين إلى الآن يمشون / بين شوارعها و الرصاص / «ألو».. حدثونا عن الليلة الماضية / أ تسمعن؟.. / جيداً.. فالمسافات لا تقطع الحب / المدافع مجنونة.. كالشياطين.. / و الأفق تملؤه النار / طائرة خرقت حاجز الصوت / فوق (البقاع).
٨١. كلهم ييكون حزناً / لإحتراق «مسجد الأقصى» / و هدم الصومعة / آه يا مئذنة الرفض / بسفح الناصرة / أنت يا زيتونة المرجح المقاوم / آه لا تنتظري الأمطار / أنا لم أعرف لقاءات العواصم / أنا أدري أننا سكينه / تقطع إبهام المساوم / يا جيل الغضب / يورك القلب الذي يرضعكم طعم اللهب.
٨٢. حين يهوى الإله الحجر / سوف نحيا.
٨٣. من قال: إنا عبيد / بقبضة السياف؟ / يا وردتي لاتخافي / غداً ربيع جديد! / غداً يصفق عيد.
٨٤. يا طفلتى لا بد أن يعود / يوم بلا تذكرة العبور.. أو حدود / لا بد أن تكسر من معصمك القيود.
٨٥. والدى / يكتب لى موعداً، مع الشمس، و الحب و الأعتاق.
٨٦. يحلم بالدفء الشتائي، و بالسلام / يحتضن البنادق الصديئة / لتضحك الصغار في ترنيمه بريئة.
٨٧. لم نزل ننظر الرجال! / تجيء عبر قطرة من الندى في صن يرتقال / تجيء عبر زنبقة.
٨٨. إن في قمة المعاناة نصراً / سامقاً لم يدقهُ إلا الصبور / قيل: ما روعة الصراع؟ فقلنا: إن شوك المعذبين حريز / قيلك قد تقتل الرجال / فقلنا: عمر الراض الجري قصير.

فهرست منابع

۱. آینه‌وند، صادق، (۱۳۷۲)، **پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب**، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲. أبوسعبد، أحمد، (۱۹۵۹)، **الشعر و الشعراء في العراق**، بیروت: دار المعارف.
۳. احمدعلی‌الزبیدی، رعد، (۲۰۰۸)، **القناع في الشعر العربي المعاصر**، دمشق: دارالینایع.
۴. بشریه، حسین، (۱۳۷۲)، **انقلاب و بسیج سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. بیگدلی، علی، (۱۳۶۸)، **تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق**، تهران: مؤسسه اطلاعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
۶. پارسا دوست، منوچهر، (۱۳۶۹)، **نقش عراق در شروع جنگ**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. جواد، محمدجعفر، (۱۳۶۸)، **مبانی فکری و ایدئولوژیک حزب سوسیالیست بعث عرب و نقش آن در سیاست خارجی عراق**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۸. جیوسی، سلمی‌الخصراء، (۲۰۰۱)، **الإتجاهات و الحركات في الشعر العربي الحديث**، ترجمه عبدالواحد لؤلؤه، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
۹. حاج‌ابراهیمی، محمدکاظم، (۱۳۷۶)، **تاریخ الأدب العربي الحديث**، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۰. الخطیب، یوسف، (۱۹۸۶)، **دیوان الوطن المحتل**، دمشق: دار فلسطین.
۱۱. دری‌نیک، ژان‌پی‌یر، (۱۳۶۸)، **خاورمیانه در قرن بیستم**، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: نشر جاویدان.
۱۲. رفیعی، عبدالله، (۱۳۸۲)، **صدام ابن غریقه عرب**، تهران: انتشارات امیرمحمد.
۱۳. زارع‌برمی، مرتضی، (۱۳۸۹)، **تحلیل عناصر مقاومت در اشعار سمیح القاسم**، سیدحسن حسینی و قیصرامین‌پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۴. سلوم، داوود، (۱۹۶۲)، **الأدب المعاصر في العراق**، بغداد: مطبعة المعارف.
۱۵. السنید، حسن، (۱۹۸۶)، **صدی الرفض و المشقه**، طهران: معاونیه العلاقات الدولیه فی منظمه الاعلام الإسلامی.
۱۶. _____، (۱۹۸۸)، **أشیاء حذفها الرقابه**، بیروت: دار الفرات للنشر و التوزیع.
۱۷. _____، (۱۹۹۱)، **یسألونک عن الحجاره**، بیروت: دار الفرات للنشر و التوزیع. (آ).
۱۸. _____، (۱۹۹۱)، **للشوار فقط**، بیروت: دار الفرات للنشر و التوزیع. (ب).
۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، **شعر معاصر عرب**، چاپ دوم، تهران: نشر سخن.
۲۰. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶)، **انواع ادبی**، چاپ پنجم، تهران: فردوسی.
۲۱. شوالیه، ژان و آلن گرابران، (۱۳۸۵)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایی، جلد ۴، تهران: انتشارات جیحون.
۲۲. _____، (۱۳۸۷)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایی، جلد ۵، تهران: انتشارات جیحون.

۲۳. شورای نویسندگان، (۱۳۶۲)، **تاریخ سیاسی عراق**، ایران: مؤسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام. چاپ تجدید.
۲۴. عزالدین، یوسف، (۱۹۵۷)، **الشعرالعراقی أهدافه و خصائصه فی القرن ۱۹**، قاهره: دارالمعارف.
۲۵. عطوات، محمد عبد عبدالله، (۱۹۹۸)، **الإتجاهات الوطنیه فی الشعر الفلسطینی المعاصر**، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
۲۶. علوان، علی عباس، (۱۹۷۵)، **تطور الشعر العربی الحدیث فی العراق - إتجاهات الرؤیا و جمالیات النسیج**، بغداد: منشورات وزاره الإعلام.
۲۷. عمران درگاهی، علی، (۱۳۸۱)، **انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان**، تهران: معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج سپاه.
۲۸. کاگلن، کان، (۱۳۸۳)، **صدام (زندگی مخفی)**، ترجمه نادر افشار و فروغ چاشنی دل، تهران: مؤسسه انتشارات عطائی.
۲۹. الکیسی، حمید عمران خضیر، (۱۹۸۲)، **لغة الشعر العراقی المعاصر**، کویت: وكالة المطبوعات.
۳۰. الکیسی، طراد، (۱۹۸۸)، **موقف الشاعر من قضايا التحرر و الوحده فی الوطن العربی فی قضايا الشعر العربی المعاصر دراسات و شهادات**، إعداد محمود أمین العالم و آخرون، تونس: المنظمه العربیه للتربیه و الثقافه و العلوم.
۳۱. گروه نویسندگان آکادمی علوم شوروی: (۱۳۶۷)، **تاریخ معاصر کشورهای عربی**، ترجمه محمدحسین روحانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۳۲. لیزنبرگ، مایکل، (شهریور ۱۳۸۵)، «**انفال در کردستان عراق**»، ماهنامه بین المللی گفتمان نو، دوره جدید، سال اول، شماره دوم.
۳۳. محمدی شکیب، فاطمه، (۱۳۷۸)، **سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی از مرداد ۳۲ تا بهمن ۵۷**، رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۴. مطلبی، مسعود و محمدمهدی نادری، (زمستان ۱۳۸۸)، «**بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه سیاسی اسلام، ایران و غرب**»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره شش، سال دو، ص ۱۲۵-۱۴۶.
۳۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، **حماسه حسینی**، جلد اول، سخنرانی‌ها، چاپ چهلیم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مک داو، دیوید، (۱۳۸۳)، **تاریخ معاصر کرد**، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، تهران: نشر پانید.
۳۷. نعمتی قزوینی، معصومه، (۱۳۸۹)، **نقد اجتماعی شعر معاصر عراق (با تکیه بر آثار شاعران برجسته و نوگرا)**، رساله دوره دکتری زبان و ادبیات عربی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.